

موقعیت ناسازوار نخستین نهاد علوم اجتماعی در ایران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی از تأسیس تا انقلاب اسلامی

مطالعات جامعه‌شناختی

(علمی - پژوهشی)

دوره ۲۶، شماره دو: ۳۶-۹

شاپا ۲۸۰۹-۱۰۱۰

نمایه در ISC

محمود اسماعیل‌نیا

دانشجوی دکترای جامعه‌شناسی فرهنگی، پژوهشکده مطالعات فرهنگی

و اجتماعی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری

عباس کاظمی^۱

استادیار گروه مطالعات فرهنگی، پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی

وزارت علوم، تحقیقات و فناوری.

بهرنگ صدیقی

استادیار گروه جامعه‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد رودهن

پذیرش ۹۸/۱۲/۱۵

دریافت ۹۸/۱۰/۸

چکیده

این مقاله در پی بازشناسی بستر اجتماعی و سیاسی پیدایی مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی و بررسی مناسبات آن با ساختار قدرت و روشنفکران حوزه عمومی؛ و نیز بازفهمی علل شکوفایی و افول آن در دو دهه اول فعالیت، یعنی از زمان تأسیس تا زمان انقلاب اسلامی است. این مؤسسه نخستین نهاد علوم اجتماعی در ایران است که یک ربع قرن پس از تأسیس دانشگاه تهران به عنوان بازوی تحقیقاتی دولت پهلوی دوم برای پیشبرد برنامه‌های نوسازی کشور به صحنه آمد. جایگاه مؤسسه، همانند وضعیت علوم اجتماعی در ایران، در کانون مثلی با سه رأس دانشگاه، قدرت سیاسی و حوزه عمومی قرار داشت؛ در نتیجه، نوع مناسبات با این سه ساحت بود که فراز و فرودش را معین می‌کرد. مؤسسه به رغم موقعیت ناسازوارش توانست در دهه اول فعالیت خوش بدرخشد و توجه دولت‌مردان و روشنفکران را به اهمیت علوم اجتماعی جلب کند به گونه‌ای که مقوله‌ای به نام پژوهش اجتماعی به کانونی برای هم‌پوشانی منافع و علائق رژیم و متقدانش تبدیل شد. اما با دگرگونی تدریجی این مناسبات و تغییر رویکرد حکومت نسبت به مؤسسه، دوران افولش آغاز شد و از میانه میدان به حاشیه رانده شد. در این مقاله تلاش می‌شود تا سهم مؤسسه در تثبیت و گسترش علوم اجتماعی در ایران به بحث گذاشته شود.

واژگان کلیدی: علوم اجتماعی در ایران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی، حوزه عمومی در ایران، احسان نراقی، پژوهش اجتماعی.

مقدمه

امروزه علوم اجتماعی و رشته جامعه‌شناسی یکی از پرطرفدارترین رشته‌های دانشگاهی در جامعه ماست که جمعیت زیادی از دانشجویان و استادان را در بر دارد. این موقعیت به میزان زیادی مرهون فعالیت‌های مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی است که در زمانه‌ای دشوار به عنوان بازوی تحقیقاتی دولت برای پیشبرد برنامه‌های نوسازی کشور پدید آمد. موقعیت مؤسسه، همانند جایگاه علوم اجتماعی در ایران، در مرکز مثلثی قرار داشت که سه رأس آن عبارت بودند از دولت، حوزه عمومی و دانشگاه. دشواری تنظیم مناسبات متوازن با این سه ساحت، موقعیتی ناسازوار^۱ پدید می‌آورد که اداره آن به آسانی ممکن نبود. مؤسسه در دهه اول فعالیت خوش درخشید و توجه دولت را به اهمیت پژوهش‌های اجتماعی جلب کرد. علاوه‌براین، نزد روشنفکران حوزه عمومی نیز اعتباری کسب کرد و در عمل به کانونی برای تلاقی منافع رژیم و منتقدانش تبدیل شد. با این همه دولت مستعجل مؤسسه خیلی زود رو به افول نهاد و عواملی همچون تغییر اولویت‌های دولت و تغییر نگاه دولت‌مردان به این نهاد و مدیر آن سبب به حاشیه راندنش شد. با این همه، فعالیت‌های پژوهشی مؤسسه به روند تثبیت و گسترش علوم اجتماعی در ایران مدد رساند و زمینه‌ساز تأسیس نخستین دانشکده علوم اجتماعی در ایران شد. بررسی زمینه‌های اجتماعی و سیاسی تأسیس این مؤسسه، وضعیت ناسازوار آن و نقش احسان نراقی در تنظیم مناسبات این نهاد پژوهشی با دولت و حوزه عمومی در سال‌های پیش از انقلاب اسلامی روشن‌گر زوایایی از سرگذشت علوم اجتماعی در ایران است.

علوم اجتماعی از کلاس تا مؤسسه

مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی در آبان ۱۳۳۷ ش تأسیس شد و پیش از آن علوم اجتماعی منحصر به ارائه چند عنوان درس دانشگاهی بود. پیدایی علوم اجتماعی آکادمیک در ایران را می‌باید ذیل سیاست پهلوی اول در تأسیس دانشگاه تهران (۱۳۱۳ ش) و بهره‌گیری از علوم و فنون جدید غربی برای پیشبرد برنامه نوسازی کشور تفسیر کرد. علوم اجتماعی آکادمیک

البته با رقیبی هم در حوزه عمومی روبرو بود که بیش از "علم اجتماعی" دل‌بسته "نقد اجتماعی" بود.^۱

از نخستین سال تأسیس دانشگاه تهران، مدرسی آلمانی به نام ویلهلم هاس دروس "علم الاجتماع" (جامعه‌شناسی) و "نژادشناسی" (مردم‌شناسی) را به کمک اسدالله بیژن دستیار و مترجمش ارائه می‌کرد.^۲ پس از خروج هاس از ایران برای مدتی اسدالله بیژن و سپس یحیی مهدوی (۱۳۷۹-۱۲۸۷ ش)، مدرس فلسفه دانشگاه تهران، عهده‌دار تدریس این دروس شدند. سپس غلامحسین صدیقی (۱۳۷۰-۱۲۸۴ ش)^۳ به عنوان مدرس اصلی دروس علوم اجتماعی در دانشسرای عالی (از ۱۳۱۹ ش) و دانشکده ادبیات دانشگاه تهران (از ۱۳۲۴ ش) وارد صحنه شد. در دهه‌های ۱۳۲۰ و ۱۳۳۰ ش به تدریج بر شمار عناوین دروس مرتبط با علوم اجتماعی در دانشگاه افزوده شد (Tavassoli, 1976: 14) و مدرسانی جدید، اغلب تحصیل‌کرده فرانسوی یا کشورهای فرانسوی زبان، به جمع استادان این رشته پیوستند. در سال ۱۳۳۶ ش نخستین سمینار علوم اجتماعی با همکاری سازمان ملل در تهران برگزار شد (Tavassoli, 1976: 14) و در همین سال رشته علوم اجتماعی در دانشکده ادبیات دانشگاه تهران دایر شد و نخستین دانشجویان علوم اجتماعی در مقطع لیسانس آغاز به تحصیل کردند. درست یک‌سال بعد (۱۳۳۷ ش) مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی با هدف انجام پژوهش‌های اجتماعی تأسیس شد. پرسش این است که علوم اجتماعی در نیمه دوم دهه ۱۳۳۰ ش از چه موقعیتی در دانشگاه و حوزه عمومی برخوردار بود و دیدگاه حکومت نسبت به آن چه بود که تأسیس چنین نهادی برای پژوهش اجتماعی را ممکن کرد؟

۱ چندین دهه پیش از تأسیس دانشگاه تهران پاره‌ای از مباحث علوم اجتماعی مدرن توسط روشنفکران ایرانی را در نشریات حوزه عمومی طرح شده بود. ن.ک. طلوعی، ۲۰۱۶.

۲ هاس دانش‌آموخته دانشگاه مونیخ و مستشار وزارت معارف و برای مدتی رئیس موزه مردم‌شناسی (تأسیس ۱۳۱۶ ش) بود که بعدها به امریکا مهاجرت کرد و به مطالعات ایران‌شناسی در دانشگاه‌های این کشور ادامه داد و در سال ۱۳۲۵ ش کتابی نیز در مورد ایران تألیف کرد. هاس در سفر محمدرضا شاه پهلوی به امریکا (آذر ۱۳۲۸ ش) دیداری با او در دانشگاه کلمبیا داشت (Kamaly).

۳ صدیقی جزو دومین گروه دانشجویان اعزامی به فرنگ در دوره پسامشروطه و دانش‌آموخته فرانسوی (دوره تحصیل ۱۳۱۶-۱۳۰۸ ش) بود. او واژه "جامعه‌شناسی" (به جای "علم الاجتماع") را در برابر سوسیولوژی پیشنهاد کرد.

در این دوران در دانشگاه خوانشی راست و محافظه‌کارانه یعنی روایت پوزیتیویستیِ فرانسوی از علوم اجتماعی تدریس می‌شد^۱ که دغدغه اصلی‌اش ثبات و پیشرفت جامعه بود؛ دغدغه‌ای که مطلوب حکومت هم بود. اما در حوزه عمومی تحت تأثیر اندیشه‌های سوسیالیستی رویکردی چپ و انتقادی از علوم اجتماعی محبوبیت داشت (بهنام، ۱۳۷۶: ۱۷۶؛ بهنام، ۱۳۹۴: ۸۳-۸۱؛ و ایزدی، ۱۳۹۴: ۵۶-۵۱). روشنفکران چپ‌گرا به رغم وجود موانع قانونی^۲ از طریق انتشار کتاب و مقاله^۳ در نشر دیدگاه‌های خود می‌کوشیدند. هماوردی آشکار و پنهانی نیز بین این دو خوانش چپ و راست از علوم اجتماعی جریان داشت. در سال ۱۳۲۲ ش نخستین درس‌نامه^۴ جامعه‌شناسی به زبان فارسی با عنوان "جامعه‌شناسی یا علم‌الاجتماع، مقدمات و اصول" به قلم یحیی مهدوی استاد فلسفه دانشگاه تهران، منتشر شد. این کتاب روایتی از جامعه‌شناسی پوزیتیویستی فرانسوی با اقتباس از آراء آگوست کنت و امیل دورکیم بود.^۵ یک‌سال بعد (۱۳۲۳ ش)، احمد قاسمی تهرانی عضو ارشد حزب توده، نخستین کتاب فارسی جامعه‌شناسی با رویکرد مارکسیستی را با عنوان "جامعه چیست؟" منتشر کرد.^۶ کتاب قاسمی آمیزه‌ای از سوسیولوژی و ایدئولوژی بود (آزاد ارمکی، ۱۳۸۹: ۱۴۰-۱۳۵) که تاریخ تحولات جامعه بشری از نخستین دوران تا انقلاب فرانسه را از منظر ماتریالیسم تاریخی روایت می‌کرد. احسان طبری (۱۳۶۸-۱۲۹۵ ش) نظریه‌پرداز حزب توده هم دو سال بعد (۱۳۲۵ ش)، کتابچه^۷

۱ نسل اول استادان دانشگاه تهران اکثراً دانش‌آموخته فرانسه و مروج رویکردهای پوزیتیویستی بودند. این افراد را به مزاح "نسل آناتول فرانس" می‌نامیدند. ن.ک. بروجردی، ۱۳۸۷: ۱۹۹.

۲ مواعی قانونی مثل "قانون مجازات مُقدمین بر علیه امنیت و استقلال مملکت" مصوب ۲۲ خرداد ۱۳۱۰ ش که تشکیل دسته‌ها یا جمعیت‌های دارای "مرام یا رویه اشتراکی" و یا عضویت در آنها را جرم تلقی می‌کرد؛ یا قانون ممنوعیت فعالیت حزب توده (۱۳۲۷ ش). برای متن "قانون مجازات مُقدمین ..." ن.ک. سایت اینترنتی مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی:

(تاریخ دسترسی ۳۰ دی ۱۳۹۷) <http://rc.majlis.ir/fa/law/show/92248>

۳ برای نمونه می‌توان به مقالات مجله دنیا، ارگان گروه ۵۳ نفر، در سال‌های انتشارش (۱۳۱۲ تا ۱۳۱۴ ش) و یا کتاب‌ها و جزوات منتشر شده توسط حزب توده (تأسیس ۱۳۲۰ ش) اشاره کرد. ن.ک. بهنام، ۱۳۸۶: ۱۲۷-۱۲۵.

4 Textbook

۵ این کتاب بازنوشت یادداشت‌های مهدوی در ایام تحصیل در سوربن و در واقع ترجمه‌ای آزاد از منابع جامعه‌شناسی فرانسوی است. ن.ک. مهدوی ۱۳۲۲، برای گزارشی در مورد این کتاب ن.ک. گلچین، ۱۳۸۴.

۶ این کتاب بعدها با عنوان "جامعه‌شناسی" بارها تجدید چاپ شد. ن.ک. قاسمی تهرانی، ۱۳۳۲.

"جامعه و جامعه شناسی" را منتشر کرد و ضمن اشاره به تاریخچه و مفاهیم پایه جامعه‌شناسی از مارکس به عنوان یک جامعه‌شناس یاد کرد.^۱

این جدال گفتمانی در بستری از تحولات سیاسی ایران در دو دهه پرتلاطم ۱۳۲۰ و ۱۳۳۰ ش ادامه داشت. در یک دوره ۱۲ ساله، از شهریور ۱۳۲۰ ش (شروع جنگ جهانی دوم و روی کار آمدن محمدرضاشاه) تا مرداد ۱۳۳۲ ش (کودتا علیه دولت محمد مصدق)، به علت ناپایداری وضعیت سیاسی کشور (۱۲ نخست‌وزیر و ۳۱ کابینه) و گسترش فعالیت احزاب سیاسی^۲، مجادلات مکتوب میان طرفداران این دو خوانش چپ و راست از علوم اجتماعی در نشریات عمومی^۳ بازتاب می‌یافت. با عزل مصدق و محاکمه سران جبهه ملی و حزب توده آرایش صحنه تغییری اساسی کرد و با تأسیس ساواک (۱۳۳۵ ش) و تشدید کنترل بر جامعه، امکان تداوم این مباحثات در حوزه عمومی از میان رفت. شاه در دوران پساکودتا سیاست نزدیکی به امریکا را در عرصه‌های مختلف سیاسی و اقتصادی و فرهنگی در پیش گرفت.^۴ تعدادی از روشنفکران مسیر همکاری با دولت و حمایت از سیاست‌های نوسازی کشور را برگزیدند و روشنفکران منتقد، به علت بسته‌بودن فضای سیاسی، به فعالیت‌های فرهنگی در حوزه عمومی روی آوردند (نبوی، ۱۳۹۷: ۳۲-۳۱، ۴۴-۴۳). ایده تأسیس مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی نیز در چنین فضایی مطرح شد.

زایش ایده: پژوهش اجتماعی در خدمت نوسازی

منوچهر اقبال (۱۳۵۶-۱۲۸۸ ش) رئیس وقت دانشگاه تهران (دوره ریاست ۱۳۳۶-۱۳۳۳ ش) در سال ۱۳۳۵ ش سفری به اروپا داشت و در پاریس با احسان نراقی (۱۳۹۱-۱۳۰۵ ش) دیدار

۱ دسترس‌پذیر در پایگاه اینترنتی طبرستان:

<http://www.tabarestan.info/m-karname/tabari-e/jamee-o-jmeeshenasi.pdf> .

(تاریخ دسترسی، ۲۰ آذر ۱۳۹۷)

۲ در دوره نخست وزیری مصدق (۱۳۳۲-۱۳۳۰ ش) حدود ۷۰ حزب در تهران و شهرستان‌ها فعالیت داشت. ن.ک. قدسی‌زاد و دیگران، ۱۳۸۹: ۷ و ۱۱.

۳ شمار مجلات و روزنامه‌ها در این دوره به ۴۶۶ عنوان رسید. ن.ک. رجب‌زاده، ۱۳۸۰: ۲۷-۲۶.

۴ برای نمونه ن.ک. آبراهامیان، ۱۳۹۷: ۲۲۴-۱۸۱.

کرد. در این ملاقات ایده تاسیس مؤسسه‌ای برای انجام پژوهش‌های اجتماعی مطرح شد و نراقی موظف شد طرحی برای تحقق آن آماده کند.^۱ نراقی که سابقه همکاری با یونسکو و "مؤسسه ملی مطالعات جمعیت‌شناختی فرانسه"^۲ را داشت، پس از بازگشت به ایران موضوع را با سه تن از استادان برجسته دانشکده ادبیات دانشگاه تهران، معروف به "سه یار دبستانی" (بروجردی، ۱۳۸۷: ۲۰۴) مطرح کرد. این سه تن عبارت بودند از غلامحسین صدیقی استاد جامعه‌شناسی و رئیس گروه علوم اجتماعی، یحیی مهدوی استاد فلسفه و مؤلف کتاب علم‌الاجتماع و علی‌اکبر سیاسی (۱۳۶۹-۱۲۷۴ ش) رئیس وقت دانشکده. جلساتی برای بررسی جوانب موضوع و تهیه اساسنامه و آئین‌نامه مؤسسه تشکیل شد تا سرانجام و با تصویب شورای دانشگاه تهران، در آبان ۱۳۳۷ ش مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی به عنوان مؤسسه‌ای وابسته به دانشکده ادبیات دانشگاه تهران آغاز به کار کرد (ایزدی، ۱۳۹۴: ۵۸-۵۷).

به نظر می‌رسد که تاسیس این مؤسسه را می‌باید فراتر از گفت‌وگوی اقبال و نراقی در پاریس دانست و شرایط امکان آن را در زمانه و زمینه اجتماعی ایران در نیمه دوم دهه ۱۳۳۰ ش جست‌وجو کرد. باید پرسید که وضعیت ایران در نیمه دوم دهه ۱۳۳۰ ش چگونه بود که ایجاد چنین نهادی^۳ را ممکن کرد؟

۱ در این‌که ایده اصلی تاسیس این مؤسسه از نراقی بوده یا اقبال، اختلافی در منابع به چشم می‌خورد. عطا آیتی اقبال را پیشنهاددهنده این ایده می‌داند (نراقی، ۱۳۷۹: ۲۰۲)، و کاظم ایزدی نراقی را (ایزدی، ۱۳۹۴: ۵۷). خود نراقی در جایی می‌گوید که از سال ۱۳۳۳ ش در اندیشه ایجاد چنین مؤسسه‌ای در ایران بوده و با همین نیت به فرانسه رفته و در مؤسسه مطالعات جمعیت‌شناختی مشغول به کار شده‌است (نراقی، ۱۳۸۲: ۱۸۰-۱۷۹ و نراقی، ۱۳۷۹: ۲۶)، ولی در جایی دیگر اظهار می‌دارد که "ایده مؤسسه متعلق به دکتر اقبال بود و طرح تاسیس آن متعلق به بنده" (نراقی، ۱۳۸۹).

۲ INED: تاسیس ۱۹۴۵ م تحت نظارت آلفرد سوی Alfred Sauvy (۱۸۹۸-۱۹۹۰ م) اقتصاددان و آماردان فرانسوی.

۳ جالب آن‌که مدتی پیش از ملاقات اقبال و نراقی در پاریس، مصطفی مصباح‌زاده (۱۳۸۵-۱۲۸۷ ش) مؤسس روزنامه کیهان و مدرس دانشکده حقوق دانشگاه تهران، طرحی را برای تاسیس یک مؤسسه علوم اجتماعی وابسته به دانشکده حقوق تسلیم منوچهر اقبال رئیس دانشگاه تهران کرده‌بود که پس از ترجیح طرح نراقی از سوی مسئولان دانشگاه از پیگیری آن صرف‌نظر کرد. (نراقی ۱۳۷۹، ۲۰۳-۲۰۲).

ایران در سال‌های پسا کودتا، به لحاظ معادلات بین‌المللی دوره جنگ سرد در اردوی امریکا قرار داشت و به دنبال رشد و توسعه اقتصادی بر اساس مدل غربی بود. امریکا در این دوران برای گسترش قدرت هژمون خود، از طریق سازوکارهایی مثل "اصل چهار ترومن"^۱ به کشورهای هم‌سوی خود مثل ایران کمک می‌کرد و هم‌چنین مروج نظریه مدرنیزاسیون به عنوان یک مدل اقتصادی مناسب برای توسعه کشورهای جهان سوم بود. مدلی که بیشتر تکنوکرات‌های دولت پهلوی دوم آن را می‌پسندیدند.

به لحاظ داخلی نیز موضوع برنامه‌ریزی برای اقتصاد کشور که از دیرباز مطرح بود، در سال‌های پسا جنگ جهانی دوم جدی‌تر شد (زیاری، ۱۳۸۱: ۶۱۸-۵۹۹). سازمان برنامه و بودجه با هدف سامان‌دهی اقتصاد کشور از طریق تدوین برنامه‌های میان‌مدت عمرانی تأسیس شد (۱۳۲۷ ش)، ولی به علت فقدان نهادی پژوهشی در کشور برای ارائه مشاوره در زمینه برنامه‌ریزی اقتصادی و اجتماعی (نراقی، ۱۳۷۹: ۱۴۰-۱۳۹) دولت از برخی از نهادهای امریکایی کمک می‌گرفت.^۲

در آن روزگار نه تنها در دولت بلکه در نظام دانشگاهی نیز چنین نهاد پژوهشی‌ای وجود نداشت، چون اساساً پژوهش در دانشگاه فاقد منزلتی در خور بود. در سال تأسیس مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی (۱۳۳۷ ش)، آموزش عالی در ایران رو به گسترش بود و غیر از

۱ هری ترومن Harry S. Truman (۱۸۸۴-۱۹۷۲) م) سی‌وسومین رئیس جمهور ایالات متحده امریکا (۱۹۵۳-۱۹۴۵ م) و طراح سیاست خارجی امریکا در دوران پس از جنگ جهانی دوم بود. دکترین ترومن مبتنی بر چهار اصل بود که بر اساس اصل چهارم آن (Point Four Program) امریکا کمک‌های مالی و فنی و نظامی در اختیار کشورهای توسعه‌نیافته قرار می‌داد تا با افزایش وابستگی آن‌ها به امریکا، مانع نزدیکی‌شان به شوروی شود.

۲ برای مثال "گروه مشاوران ماوراء بحار" (Overseas Consultants Incorporated) طی دو سفر به ایران در سال ۱۳۲۷ ش به بررسی وضعیت اقتصادی کشور پرداخت و در سال ۱۳۲۸ ش/۱۹۴۹ م گزارشی حاوی پیشنهادهایی اقتصادی به دولت ارائه کرد. (Seven Year Development Plan, 1949). "گروه مشورتی هاروارد" (Harvard Advisory Group) نیز به دعوت سازمان برنامه و بودجه طی دو سفر به ایران در اواخر دهه ۱۳۳۰ ش و اوایل دهه ۱۳۴۰ ش، در مورد تنظیم برنامه‌های پنج‌ساله اقتصادی رهنمودهایی به دولت ارائه داد. برای آشنایی با گزارش گروه اول و دوم هاروارد در مورد ایران، ن.ک. بالدوین، جورج ۱۳۹۴. برنامه‌ریزی و توسعه در ایران، میکائیل عظیمی، تهران: نشر علم، و مک لئود، تاس اچ ۱۳۷۷. برنامه‌ریزی در ایران، علی اعظم محمدیگی، تهران: نشر نی.

دانشگاه تهران، در شش شهر مهم کشور نیز دانشگاه دایر شده بود؛ ولی نظام دانشگاهی هنوز متمرکز بر امر تدریس، آن‌هم به شیوه‌ای سنتی و استادمحور بود و پژوهش در آن موقعیتی حاشیه‌ای داشت (مناشری، ۱۳۹۷: ۳۳۲، ۳۳۴، ۳۳۹ و ۳۴۴). در نتیجه نظام دانشگاهی پاسخگوی تمامی انتظارات دانشجویان نبود، آن‌هم دانشجویانی که روز به روز بر تعدادشان افزوده می‌شد و از خاستگاه اجتماعی پائین‌تری وارد دانشگاه می‌شدند. در واقع یکی از پیامدهای ناخواسته گسترش آموزش عالی تغییر ترکیب اجتماعی دانشجویان (کتبی ۱۳۵۳) و ورود فرزندان طبقات پائین‌تر جامعه به دانشگاه بود (مناشری، ۱۳۹۷: ۳۸۲-۳۸۱)؛ چراکه در آن دوران کسب مدرک دانشگاهی جزء معدود امکان‌های در دسترس طبقات پائین برای ارتقاء منزلت اجتماعی بود (مناشری، ۱۳۹۷: ۲۵۱-۲۴۱ و ۳۵۳). از سوی دیگر در فضای بسته سیاسی دوران پسا کودتا علاقه دانشجویان به مباحث علوم اجتماعی نیز افزایش یافته بود، زیرا پرداختن به علوم اجتماعی امکانی برای شناخت بهتر مسائل و مشکلات جامعه بود (نراقی، ۱۳۷۹: ۲۰۱)؛ و در پاسخ به همین علاقه بود که دوره لیسانس علوم اجتماعی دایر شد (صدیقی، ۱۳۹۷). با این همه، نظام دانشگاهی به علت فقدان سنت پژوهشی نه تنها قادر به کمک به دولت نبود بلکه به خاطر محدودیت آزادی‌های آکادمیک قادر به پاسخ‌گویی همه مطالبات دانشجویان خود هم نبود و لاجرم نگاهشان را متوجه حوزه عمومی می‌کرد.

در آن سو، روشنفکران حوزه عمومی هم همواره از محافظه‌کاری دانشگاهیان و بیگانگی‌شان با مسائل واقعی جامعه انتقاد می‌کردند (مناشری، ۱۳۹۷: ۲۲۳، ۲۳۰-۲۲۹). مجادلات قلمی روشنفکران با دانشگاهیان یکی از بخش‌های پُرطرفدار نشریات عمومی آن دوره بود^۱ که مباحث آن تا مدت‌ها در محافل اجتماعی بازگو می‌شد.

مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی در چنین فضایی از نیاز دولت به مشاوره پژوهشی و ناتوانی نظام موجود دانشگاهی از پاسخ به این نیاز، و نیز در میانه جدال حوزه عمومی با دانشگاه و اتهام دوری دانشگاهیان از مسائل جامعه بود که پا به عرصه نهاد. مؤسسه‌ای که اساساً قرار بود

۱ این مجادلات در دهه‌های بعد هم ادامه داشت. برای مثال شمس‌آل‌احمد در یادداشتی انتقادی در مورد کتاب "مقدمه بر جامعه‌شناسی ایران" تألیف جمشید بهنام و شاپور راسخ (چاپ اول ۱۳۳۹ ش) با نثری گزنده استادان دانشگاه را متهم به ناآشنایی با جامعه ایران و موراث فرهنگی‌اش می‌کند. ن.ک. آل‌احمد، ۱۳۴۶.

بازوی پژوهشی دولت در پیشبرد برنامه‌های نوسازی کشور باشد، ولی توجه بسیاری از روشنفکران منتقد دولت را هم به خود جلب کرد.

ساختار و کارکرد مؤسسه

مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی با الهام از "مؤسسه ملی مطالعات جمعیت‌شناختی فرانسه" و به عنوان تشکیلاتی وابسته به دانشکده ادبیات دانشگاه تهران در آبان ۱۳۳۷ ش تأسیس شد و غلامحسین صدیقی به سمت رئیس و احسان نراقی به عنوان مدیر آن منصوب شدند. اهداف مؤسسه طبق اساسنامه آن عبارت بود از: تلفیق ابعاد نظری و عملی علوم اجتماعی، انجام تحقیقات اجتماعی مربوط به جامعه ایران، از جمله به تقاضای مؤسسات و سازمان‌های بیرون از دانشگاه، و نیز تربیت پژوهشگر. بودجه مؤسسه هم از محل بودجه دانشگاه تهران به‌علاوه منابع مالی دریافتی از سایر دستگاه‌های دولتی سفارش‌دهنده پژوهش به مؤسسه تأمین می‌شد. بدین ترتیب مؤسسه فعالیت خود را به صورت هم‌زمان در سه عرصه آموزش، پژوهش و مشاوره آغاز کرد.

فعالیت اصلی آموزشی مؤسسه برگزاری دوره فوق لیسانس علوم اجتماعی برای دارندگان لیسانس رشته‌های مختلف بود^۱ که ابتدا به صورت آزاد و بعدها از طریق آزمون ورودی وارد مؤسسه می‌شدند (ایزدی، ۱۳۹۴: ۶۱-۵۸). فضای علمی مؤسسه تحت تأثیر سنت جامعه‌شناسی پوزیتیویستی فرانسوی بود و مدرسان آن اکثراً اعضای هیئت علمی دانشکده ادبیات دانشگاه تهران^۲ به همراه چند استاد خارجی^۳ بودند.

۱ هنگامی که اولین دوره فوق لیسانس علوم اجتماعی در سال ۱۳۳۷ ش در مؤسسه برگزار می‌شد هنوز دانشجویان اولین دوره لیسانس علوم اجتماعی دانشکده ادبیات دانشگاه تهران (ورودی سال ۱۳۳۶ ش) فارغ‌التحصیل نشده بودند.

۲ افرادی مثل غلامحسین صدیقی، احسان نراقی، جمشید بهنام، علی محمد کاردان، یحیی مهدوی، شاپور راسخ، محمود صناعی، عباس قلی خواجه نوری، خداداد فرمانفرمائیان، ابوالقاسم قندهاریان، علی مدنی، محمدحسن گنجی، سعید نفیسی، هوشنگ نهاوندی، حسین کاظم‌زاده و ایرج افشار.

۳ افرادی همچون پی‌یر بسینه مردم‌شناس فرانسوی، کورت مارتین اقتصاددان انگلیسی و آرون آنتونوفسکی جامعه‌شناس امریکایی.

آموزش علوم اجتماعی در آن دوران با دشواری‌هایی روبرو بود. نخست فقدان یا کمبود منابع درسی به زبان فارسی و ناآشنایی اکثر دانشجویان با زبان‌های خارجی بود که سبب می‌شد که شیوه غالب آموزش مبتنی بر ارائه مطالب توسط استاد در کلاس و یادداشت‌برداری دانشجویان باشد. مشکل بعدی مربوط به جدید بودن مباحث علوم اجتماعی در جامعه علمی ایران و فقدان معادل‌های فارسی جاافتاده برای بسیاری از اصطلاحات تخصصی یا وجود چندین معادل فارسی برای اصطلاحی واحد بود. ناآشنایی مردم با پژوهش‌های اجتماعی هم مشکلاتی را برای انجام تحقیقات میدانی دانشجویان، مثلاً در زمینه انجام مصاحبه یا پرکردن پرسش‌نامه، فراهم می‌کرد (ایزدی، ۱۳۹۴: ۵۸-۵۹). مؤسسه تلاش داشت با انتشار منابع فارسی مورد نیاز دانشجویان و یک‌دست کردن اصطلاحات تخصصی این موانع را مرتفع سازد. استقبال از دوره فوق لیسانس مؤسسه بسیار زیاد بود^۱ تا حدی که افراد غیردانشجو هم طبق ضوابطی می‌توانستند به صورت مستمع آزاد در کلاس‌ها شرکت کنند (مختارپور، ۱۳۹۸: ۷۷). در سال‌های بعد تعدادی از فارغ‌التحصیلان مؤسسه برای ادامه تحصیل عازم خارج شدند و پس از بازگشت به جمع مدرسان علوم اجتماعی پیوستند^۲.

مؤسسه همچنین دارای هشت گروه پژوهشی بود: جامعه‌شناسی شهری، جامعه‌شناسی روستایی، مطالعات عشایری، جمعیت‌شناسی، مردم‌شناسی، روان‌شناسی اجتماعی، جامعه‌شناسی سیاسی و جامعه‌شناسی تطبیقی. هر گروه شامل مدیر و چند عضو ثابت به اضافه تعدادی پژوهشگر موقت بود. مدیران گروه‌ها از میان استادان علوم اجتماعی انتخاب می‌شدند و تعدادی از پژوهشگران خارجی هم در این گروه‌ها حضور داشتند. موضوعات پژوهشی بر اساس اولویت‌سنجی خود مؤسسه یا درخواست سازمان‌های دولتی معین می‌شد. تحقیقات اجتماعی مؤسسه جزء نخستین پژوهش‌های علمی روشمند در کشور بود که به صورت گروهی و در میدان انجام می‌شد. جاذبه و تازگی این نوع از تحقیقات موجب شد که بسیاری از پژوهشگران ایرانی و خارجی به همکاری با مؤسسه ترغیب شوند. حدود ۷۰ محقق با مؤسسه همکاری

۱ آمار دانشجویان دانشجویان فوق لیسانس در سه سال اول فعالیت مؤسسه به ترتیب ۴۰۰، ۷۵۰ و ۱۲۰۰ نفر بود.

ن.ک. نراقی، ۱۳۷۹: ۲۰۱.

۲ افرادی مثل احمد اشرف، محمود روح‌الامینی، مهدی امانی، باقر پرهام، خسرو خسروی، اسماعیل عجمی، داور شیخاوندی، نادر افشارنادری و محمد میرزائی. ن.ک. نراقی، ۱۳۷۹: ۲۳۵-۲۳۳.

داشتند (جهاننگلو، ۱۳۷۲: ۱۹۷-۱۷۹) که این رقم، با احتساب همکاران پاره‌وقت، در سال ۱۳۵۶ ش به ۳۰۰ نفر رسید. گزارش برخی از پژوهش‌های انجام‌شده از طریق درج در نشریاتی مثل سخن، مسائل ایران و خواندنیها در حوزه عمومی نیز بازتاب می‌یافت (مختارپور، ۱۳۹۸: ۲۲۴ و ۲۷۴). نخستین نشریه تخصصی علوم اجتماعی نیز، با عنوان "نامه علوم اجتماعی"، از پائیز ۱۳۴۷ ش به اهتمام احمد اشرف توسط مؤسسه منتشر شد.

خدمات مشاوره‌ای مؤسسه برای دستگاه‌های دولتی نیز در قالب انجام طرح‌های پژوهشی یا برگزاری دوره‌های آموزشی و همایش‌های مشترک انجام می‌شد.^۱

زوج کلیدی صدیقی و نراقی

حضور هم‌زمان صدیقی و نراقی به عنوان رئیس و مدیر مؤسسه رخدادی بی‌نظیر برای شروع درخشان فعالیت‌های مؤسسه بود. صدیقی مایه اعتبار مؤسسه در حوزه عمومی و عامل جلب استادان دانشگاه برای همکاری با این نهاد جدید بود، و مدیریت نراقی در جذب منابع مالی و پروژه‌های تحقیقاتی و نیز گردآوردن پژوهشگران داخلی و خارجی تأثیر زیادی داشت. بر اساس تقسیم کاری روشن، امور اجرایی و اداری و پژوهشی مؤسسه بر عهده نراقی بود و صدیقی فقط به مسائل علمی و آموزشی می‌پرداخت و نظارتی کلی هم بر امور پژوهشی داشت.

حضور این زوج به لحاظ سیاسی نامتجانس در مؤسسه و نقش‌شان در تثبیت و گسترش علوم اجتماعی در ایران، وضعیتی ناسازوار را پدید می‌آورد. صدیقی استادی برجسته و نامدار ولی به لحاظ سیاسی مغضوب رژیم بود و نراقی استادی تازه‌کار ولی مورد اعتماد و طرف مشورت حکومت. صدیقی علاوه بر موقعیت دانشگاهی یکی از اعضای اصلی جبهه ملی و همکار دکتر مصدق بود که پس از کودتا دستگیر و زندانی شد.^۲ در نقطه مقابل، نراقی استادی

۱ برای نمونه سازمان برنامه و بودجه در سال ۱۳۴۲ ش از مؤسسه درخواست کرد تا وضعیت اقتصادی و اجتماعی روستاهای کشور را پس از اجرای اصلاحات ارضی بررسی کند، که بخش تحقیقات روستایی مؤسسه ظرف چند سال پنج طرح پژوهشی کلان در این زمینه انجام داده و گزارش‌های آن را به تدریج تا سال ۱۳۴۷ ش در اختیار سازمان برنامه قرار داد. ن.ک. نراقی، ۱۳۷۹: ۱۹۳-۱۹۰.

۲ صدیقی در کابینه مصدق ابتدا وزیر پست و تلگراف و تلفن و سپس وزیر کشور شد و پس از کودتای سال ۱۳۳۲ ش محاکمه و به مدت نه ماه و نیم زندانی شد. در سالهای بعد هم چند بار دیگر دستگیر و زندانی شد (در مجموع حدود ۲ سال زندان در ۵ نوبت دستگیری). صدیقی در سال ۱۳۵۷ ش و کمی پیش از پیروزی انقلاب

جوان و پُرشور و دارای شبکه‌ای گسترده از دوستان در داخل و خارج بود که به‌رغم اظهارات انتقادی‌اش، مورد اعتماد رژیم و جزء مشاوران حکومت بود^۱. بیشتر به طنز تاریخ می‌ماند که نمایندگان اپوزیسیون و پوزیسیون در بزنگاهی مهم زیر چتر علوم اجتماعی دست همکاری به یکدیگر دهند تا این رشته علمی نوپا در ایران تثبیت شود. علاوه بر ترکیب مدیریتی، خود مؤسسه هم در نظام اداری و اجرایی کشور موقعیتی ناسازوار داشت. در نظام بوروکراسی سابقه نداشت که یک مؤسسه پژوهشی وابسته به بودجه دولت، موضع انتقادی نسبت به سیاست‌های دولت یا عملکرد دستگاه‌های اجرایی اتخاذ کند. گویی ناسازواره‌گی^۲ همزاد مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی بود، همزادی که هیچ‌گاه مؤسسه را تنها نگذاشت.

پژوهش اجتماعی، مُلتقای سه نیرو

مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی آغازی درخشان داشت و در دهه اول فعالیت (۱۳۴۸-۱۳۳۷ ش) تحقیقات گسترده‌ای را انجام داد و جایگاه خود را تا حدود زیادی تثبیت کرد. اما این فعالیت‌ها پیامد ناخواسته و شگفت‌انگیزی را هم به دنبال داشت که عبارت بود از جذب تعدادی از منتقدان و مخالفان دولت و مشارکت آن‌ها در پژوهش‌های اجتماعی. حال پرسش این است که چگونه مؤسسه توانست تبدیل به کانونی برای تلاقی منافع پوزیسیون و اپوزیسیون شود و موافق و مخالف را جذب خود کند. فهم شرایط امکان این هم‌گرایی بی‌سابقه نیازمند بازنگری بستر اجتماعی پدیدآمدن مؤسسه و فعالیت‌های پژوهشی دهه اول آن است.

مؤسسه هنگامی در اواخر دهه ۱۳۳۰ ش پا به صحنه گذاشت که جامعه ایران دستخوش تغییرات ناشی از برنامه‌های نوسازی اقتصادی بود. تغییراتی که مسئله‌های تازه‌ای را پدید آورده بود که شناخت آنها و چاره‌جویی برایشان نیازمند پژوهش‌های علمی تازه‌ای بود. فهم مسائل جدید اجتماعی موضوعی بود که هم برای کارگزاران حکومت اهمیت داشت و هم مورد توجه

اسلامی، به درخواست شاه چند بار با او ملاقات کرد و در برابر پیشنهاد شاه برای قبول پست نخست‌وزیری شروطی را مطرح کرد که مورد قبول شاه واقع نشد. ن.ک. تکمیل همایون، ۱۳۷۰: ۶-۳۵ و سرگذشت و زندگینامه دکتر غلامحسین صدیقی، ۱۳۹۷.

۱ نراقی از خویشاوندان و مشاوران فرح پهلوی و از نزدیکان دربار بود. وی نیز در دوران اوج‌گیری انقلاب اسلامی، از مهر تا دی ۱۳۵۷ ش، هشت بار به دیدار شاه رفت و توصیه‌هایی به او کرد. ن.ک. نراقی، ۱۳۷۲.

اهالی علوم اجتماعی دانشگاهی و نیز روشنفکران حوزه عمومی بود. در نتیجه نگاه هر سه ساحت به مؤسسه به عنوان کانون انجام پژوهش‌های اجتماعی در باره جامعه ایران جلب شد. موقعیت به ظاهر ناسازواری پدید آمد و نوعی هم‌پوشانی میان منافع و علائق بازیگران سه میدان دولت، آکادمی و حوزه عمومی پدید آمد.

دولت برای برنامه‌ریزی اقتصادی و اجتماعی نیازمند شناخت عینی و آماری از ویژگی‌های شهری و روستایی و عشایری جامعه ایران بود، که این نیاز با شروع اصلاحات موسوم به "انقلاب سفید" تشدید شد. اجرای اصول شش‌گانه انقلاب سفید از ابتدای دهه ۱۳۴۰ ش^۱ موجب تحولاتی عمیق و بروز مسئله‌های اجتماعی جدیدی در شهرها و روستاها شد که آثار آن تا دهه بعد نیز ادامه یافت. مسئله‌هایی مثل یکجانشینی عشایر، مهاجرت روستاییان به شهرها، پیدایی حاشیه‌نشینی در اطراف شهرهای بزرگ، افزایش طبقه متوسط شهری و تغییر ساخت خانواده به‌ویژه در مناطق شهری. در واقع جامعه ایران در دهه ۱۳۴۰ ش تبدیل به یک "آزمایشگاه تغییرات اجتماعی" شده بود، که اجرای هر طرحی مشکل تازه‌ای را پدید می‌آورد.^۲

این فضا بهترین فرصت را برای مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی فراهم آورد تا با انجام پژوهش‌های میدانی در مورد مسائل گوناگون جامعه و ارائه مشاوره به دستگاه‌های دولتی، موقعیت خود را به عنوان یک نهاد پژوهشی معتبر تثبیت کند. نراقی با استفاده از روابط نزدیکی که با بسیاری از مقامات حکومتی داشت موفق شد که با جذب بودجه برای مؤسسه و اخذ پروژه‌های تحقیقاتی از دستگاه‌های دولتی، دامنه فعالیت‌های پژوهشی مؤسسه را خیلی سریع

۱. انقلاب سفید در آغاز (۱۳۴۱ ش) شامل شش اصل بود ولی در سالهای بعد ۱۳ اصل دیگر به آن افزوده شد. برخی از مهمترین این اصول عبارت بودند از اصلاحات ارضی و الغای رژیم ارباب رعیتی، فروش سهام کارخانه‌ها، سهم‌کردن کارگران در سود کارخانه‌ها، تحصیلات رایگان و اجباری، پوشش همگانی بیمه‌های اجتماعی، توسعه روستایی از طریق ایجاد سپاه دانش، سپاه بهداشت و سپاه ترویج و آبادانی.

۲. تصمیم شاه به انجام برنامه اصلاحات از بالا، بیش از آن‌که مبتنی بر ارزیابی دقیق ظرفیت‌های کشور باشد، تصمیمی سیاسی برای مدرن کردن سریع و همه‌جانبه ایران با اتکاء به درآمدهای نفتی بود؛ که در عمل نیز به پیامدهایی ناخواسته منتهی شد. ن.ک. مناشری، ۱۳۹۷: ۲۴۰-۲۳۶. شتاب تحولات اجتماعی و اقتصادی در سال‌های ۱۳۴۶ تا ۱۳۵۶ ش به حلی رسید که از پیش‌بینی‌های دولت پیشی گرفت و برنامه‌ریزی‌های قبلی را به حالت تعلیق درآورد. ن.ک. مناشری، ۱۳۹۷: ۳۲۴.

گسترش دهد. به دعوت او نخست‌وزیر و وزیرای مهم کابینه چندین نوبت از مؤسسه بازدید کردند (مختارپور، ۱۳۹۸: ۷۰، ۲۷۱ و ۴۰۲).

اولویت مؤسسه، هم‌سو با نیاز دولت، انجام پژوهش‌های کاربردی بود. نراقی اهمیت علوم اجتماعی را در کاربرد آن برای حل مسائل جامعه می‌دانست^۱، ولی هم‌زمان از نوعی بومی‌گرایی هم دفاع می‌کرد (بروجردی، ۱۳۸۷: ۲۰۸-۲۱۰)؛ یعنی تلاش برای مناسب‌سازی علوم اجتماعی غربی با ویژگی‌های جامعه ایران (نراقی، ۱۳۴۸: ۹-۱۰)، به نحوی که جمع میان "دانش غرب و بینش شرق" باشد (نراقی، ۱۳۷۹: ۲۰۲ و ۱۳۱).

در واقع نراقی به عنوان یک مدیر فرهنگی (بستانی و دیگران ۱۳۹۸، ۶۴-۶۳) توانست خیلی زود فعالیت‌های پژوهشی مؤسسه را گسترش دهد و اعتبار زیادی برای آن کسب کند؛ تا جایی که مؤسسه معروف به "مؤسسه نراقی" شد و پژوهشگرانش را "بچه‌های نراقی" می‌نامیدند (تبرائیان، ۱۳۹۲، ج ۱: ۲۹۴ و ۳۰۶). نراقی با توجه به روحیه بین‌المللی‌اش تلاش داشت تا فعالیت‌های علمی و پژوهشی مؤسسه همگام با تحولات علوم اجتماعی غربی پیش رود^۲. وی با استفاده از ارتباطات گسترده‌اش با پژوهشگران و مؤسسات خارجی، تعدادی از پژوهشگران خارجی را به همکاری با مؤسسه دعوت کرد^۳. همچنین ضمن اعزام استادان و پژوهشگران

۱ نراقی می‌گفت: "نقش عالم اجتماع در یک جامعه در حال رشد ... ارائه پیشنهادات عملی است که دگرگونی اجتماعی را تسهیل نماید. بنابراین عالم اجتماع می‌باید بیش از مسائل نظری به مسائل عملی جامعه عنایت کند و ... نباید به بررسی و تحلیل مسائل اکتفا کند. او باید راه‌حل نشان دهد و باید در تهیه و تنظیم سیاست اجتماعی مملکت مشارکت داشته باشد" (نراقی، ۱۳۴۸: ۲۵).

۲ برای نمونه یونسکو برای سال ۱۹۶۰ م/۱۳۳۹ ش تهیه دو کتاب مقدماتی جامعه‌شناسی به زبان‌های فارسی و انگلیسی را در دستور قرار داد. تألیف کتاب فارسی بر عهده احسان نراقی نهاده شد که در سال ۱۳۴۴ ش با عنوان "علوم اجتماعی و سیر تکوینی آن" منتشر شد. نگارش کتاب انگلیسی نیز به تامس برتون باتامور (۱۹۹۲-۱۹۲۰ م) استاد جامعه‌شناسی دانشگاه لندن واگذار شد، که با عنوان "جامعه‌شناسی، راهنمای مسائل و ادبیات" در سال ۱۹۶۲ م/۱۳۴۱ ش منتشر شد که در سال ۱۳۵۵ ش به دست سیدحسن منصور و سیدحسن حسینی کلجاهی به فارسی ترجمه و توسط انتشارات کتاب‌های جیبی منتشر شد.

۳ از جمله پژوهشگران خارجی همکار مؤسسه می‌توان به افراد زیر اشاره کرد: پل ویی (Paul Vieille) جامعه‌شناس فرانسوی، ژان کلود شاستلان (Jean-Claude Chastellain) جمعیت‌شناس فرانسوی، پی‌یر بسینه (Pierre Bessaignet) مردم‌شناس فرانسوی، موریو اونو (Morio Ono) پژوهشگر ژاپنی، آرون آنتونوفسکی

مؤسسه به همایش‌های خارجی زمینه سفر بسیاری از دانشمندان غربی را به ایران برای حضور در همایش‌ها یا دوره‌های آموزشی فراهم کرد.^۱

با این همه، مناسبات مؤسسه و دولت آمیزه‌ای از تفاهم و تنش بود. فعالیت مؤسسه متکی به بودجه و طرح‌های پژوهشی دولت بود و دولت هم نیازمند پژوهش‌های مؤسسه بود، ولی دیدگاه‌های دو طرف در همه موارد هم‌سو نبود. برای مثال مؤسسه بر خلاف تکنوکرات‌های دولت که فقط دغدغه رشد و توسعه اقتصادی داشتند^۲، به ابعاد و پیامدهای فرهنگی و اجتماعی اجرای برنامه‌های اقتصادی توجه داشت و نظریه مدرنیزاسیون را الگوی مناسبی برای رشد اقتصادی ایران نمی‌دانست. (بهنام، ۱۳۷۶: ۱۹۱-۱۸۹). نراقی در چنین مواردی که قادر به انتقاد مستقیم از شاه نبود، از تکنوکرات‌های حاکم، یا تیم "ماساچوستی‌ها" انتقاد می‌کرد که بی‌توجه به شرایط واقعی کشور به دنبال مدرن‌سازی ایران هستند (بروجردی، ۱۳۸۷: ۲۰۸). از سوی دیگر، اکثر مدیران دولتی هم با زبان و منطق پژوهش‌های اجتماعی آشنا نبوده و مهم‌تر از آن، نگران برملا شدن کاستی‌های عملکردشان بودند و لذا در مواردی نسبت به پذیرش نتایج پژوهش‌های مؤسسه مقاومت می‌کردند.^۳

موضوع پژوهش‌های اجتماعی برای روشنفکران حوزه عمومی هم جاذبه زیادی داشت و سبب شد که طیف گسترده و متنوعی از پژوهشگران غیردانشگاهی، با دیدگاه‌های مختلف فکری و سیاسی چپ و راست و اسلامی به همکاری با مؤسسه روی آورند. معنای سیاسی استقبال این

(Aaron Antonovski) جامعه‌شناس امریکایی، کورنلیس آپلند (Cornelis Op'tLand) پژوهشگر هلندی و کورت مارتین (Kurt Martin) اقتصاددان انگلیسی ن.ک. نراقی، ۱۳۷۹: ۲۳۲-۱۱۸، ۲۱۲-۲۱۵، ۲۳۱، ۳۹۲-۳۹۱، ۳۹۵-۴۰۷. ۱ برای مثال هانری لوفور جامعه‌شناس فرانسوی، ژرژ بالاندیه جامعه‌شناس و انسان‌شناس فرانسوی، ژان استوتزل جامعه‌شناس فرانسوی، هانری مندراس جامعه‌شناس فرانسوی، ژاک برک مستشرق فرانسوی و فردریک بارت انسان‌شناس نروژی در مناسبت‌های مختلف به ایران سفر کردند. ن.ک. نراقی، ۱۳۷۹: ۴۶ و ۲۳۱. ۲ تصور عمومی دولت‌مردان این بود که دست‌یابی به رشد کمی اقتصادی و افزایش درآمد ملی، زمینه‌ساز تحولات کیفی جامعه خواهد شد؛ اما تجربه نشان داد که رشد نامتوازن اقتصادی به افزایش نابرابری‌های اجتماعی خواهد انجامید. ۳ برای مثال شرکت نفت گزارش نهایی پژوهش در مورد بررسی وضعیت اجتماعی اقتصادی مناطق نفت‌خیز خوزستان را بایگانی کرد، یا وزارت صنایع به علت ناخشنودی از نتایج پژوهش در مورد اعطای وام به تولیدکنندگان صنعتی، تا مدت‌ها در پرداخت بدهی خود به مؤسسه تعلل ورزید. ن.ک. نراقی، ۱۳۷۹: ۱۳۶-۱۳۵، ۱۳۸-۱۴۴.

جمع نامتجانس از پژوهش‌های مؤسسه روشن بود. در فضای بسته دوران پساکودتا که دولت بر کنترل فضای سیاسی افزوده بود^۱، پژوهش‌های اجتماعی مؤسسه امکان تماس با توده‌های مردم و شناخت بهتر جامعه را فراهم می‌کرد (مختارپور، ۱۳۹۸: ۱۲۹-۱۲۸). نراقی در به‌کارگیری همکاران و پژوهشگران مؤسسه دیدی گسترده و دستی نسبتاً باز داشت، در نتیجه مؤسسه تبدیل به کانونی برای حضور طیف متنوعی از کنش‌گران حوزه عمومی، با گرایش‌های فکری و سیاسی متفاوت شد^۲ که تعدادی از فعالان سیاسی مخالف رژیم هم در میان‌شان حضور داشتند^۳.

بدین ترتیب ناسازواری مؤسسه یک‌بار دیگر بروز کرد و این نهاد به مدت یک دهه تبدیل به کانون تلاقی منافع آکادمی، دولت و حوزه عمومی شد و بازیگران این سه میدان را، به رغم تضادهایشان با یکدیگر، حول موضوع پژوهش‌های اجتماعی گرد هم آورد. همانند رابطه دشوار دولت با مؤسسه، برای فعالان حوزه عمومی نیز همکاری با این مؤسسه رابطه ساده و سراسری نبود، بلکه ترکیبی بود از هزینه و منفعت. در واقع این موقعیت ناسازوار مؤسسه بود که چنین رابطه پیچیده‌ای با دولت و حوزه عمومی را اقتضا می‌کرد.

مؤسسه و تعامل با قدرت

مناسبات مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی با قدرت سیاسی، برخلاف روابط تعریف‌شده میان دیگر اجزای دولت، در نوسانی از توافق و اختلاف، دوری و نزدیکی و مهر و قهر جریان داشت.

۱ تأسیس ساواک نیز در همین دوران (۱۳۳۵ ش) بود.

۲ از جمله پژوهشگران همکار مؤسسه می‌توان به افراد زیر، با وابستگی‌های فکری و سیاسی متفاوت، اشاره کرد: غلامعباس توسلی، حسن حبیبی، ابوالحسن بنی‌صدر، حبیب‌الله پیمان، جلال آل‌احمد، پرویز ورجاوند، ناصر تکمیل‌همایون، کاظم ودیعی، هوشنگ نهاوندی، امیر هوشنگ کشاورز صدر، مصطفی رحیمی، ایرج افشار، باقر پرهام، مصطفی شعاعیان، غلامحسین ساعدی، منوچهر هزارخانی، ویدا حاجبی، کریم کشاورز، امیر پرویز پویان، اسماعیل خویی، باقر مؤمنی، احمد اشرف، داریوش آشوری، هما ناطق و پروانه اسکندری. ن.ک. تیرآنیان، ۱۳۹۲، ج ۱: ۲۵۳-۲۳۴.

۳ افرادی مثل حبیب‌الله پیمان، فعال سیاسی اسلام‌گرا، که به علت فعالیت‌های سیاسی چندین بار دستگیر و زندانی شد، یا امیر پرویز پویان و مصطفی شعاعیان، هر دو از فعالان سیاسی چپ‌گرا که پس از قطع همکاری با مؤسسه زندگی مخفی را آغاز کردند و سرانجام هر دو در جریان درگیری‌های مسلحانه با رژیم شاه کشته شدند. ویدا حاجبی فعال سیاسی چپ‌گرا و دوست دوران دانشجویی فرح پهلوی در پاریس هم که در سال‌های بعد با مؤسسه همکاری داشت، دستگیر و به مدت شش سال، از ۱۳۵۱ تا ۱۳۵۷ ش، زندانی شد. ن.ک. نراقی، ۱۳۷۹: ۳۵۴-۳۵۳، نبوی،

مؤسسه به عنوان یک نهاد پژوهشی خواستار برخورداری از استقلال علمی بود ولی به علت وابستگی به دانشگاه (دولت) در بیان مواضع انتقادی خود نمی‌توانست در نقش اپوزیسیون ظاهر شود. وابستگی مؤسسه به بودجه دولت و نیازش به طرح‌های پژوهشی دولتی، موجب می‌شد که در انتشار نتایج پژوهش‌ها ملاحظات سیاسی و بوروکراتیک را هم در نظر داشته‌باشد. از سوی دیگر تصور بیشتر مقامات دولتی از مؤسسه چیزی در حد یک "آژانس مشاوره دولت" (ورجواند، ۱۳۷۲: ۳۹۵) بود که می‌بایست در هماهنگی با سیاست‌ها و برنامه‌های دولت فعالیت کند. این موقعیت ناسازوار مؤسسه، یعنی دشواری جمع میان وابستگی به دولت و حفظ استقلال علمی، دشواری‌هایی را پدید آورد. برای مثال در سال ۱۳۴۵ ش مؤسسه "سمینار جهان سوم در سال ۲۰۰۰ م" را با حضور چهره‌های سرشناسی مثل ژرژ بالاندیه انسان‌شناس فرانسوی، ژوزوئه دوکاسترو نویسنده برزیلی و ژاک برک مستشرق فرانسوی در تهران برگزار کرد. انعکاس مباحث جنجالی این سمینار در رسانه‌ها، به ویژه تاکید نراقی و دیگران بر این نکته که ایران هنوز کشوری در حال توسعه است و برای رسیدن به مرحله توسعه‌یافتگی راه درازی در پیش دارد؛ موجب ناخشنودی و اعتراض بسیاری از مقامات کشور و حتی شخص شاه شد. شاه که، بر خلاف فرح، اساساً نسبت به روشنفکران بدبین و بی‌اعتماد بود^۱ و نگاه چندان مساعدی هم به جامعه‌شناسی نداشت و سوسیولوژی و سوسیالیسم را یکی می‌پنداشت (Bayatrizi, 2013: 470)؛ این اظهارات را به معنای زیر سؤال بردن طرح‌های اصلاحی‌اش، مثل انقلاب سفید تلقی کرد (نراقی، ۱۳۷۹: ۴۹۱-۴۸۹). در موردی دیگر، هویدا در سال ۱۳۴۴ ش و در اوایل صدارتش (دوره صدارت ۱۳۵۶-۱۳۴۳ ش) به نراقی پیشنهاد انجام پژوهشی در مورد پیش‌بینی وضعیت ایران در بیست سال آینده را کرد که مراحل مقدماتی آن هم انجام شد ولی ادامه نیافت چون مؤسسه در فضای سیاسی آن روزگار جسارت آن را نداشت که در مورد آینده ایران مطالبی را طرح کند که مخالف دیدگاه‌های خوش‌بینانه شاه و مقامات عالی‌رتبه باشد (نراقی، ۱۳۷۹: ۱۸۲-۱۷۵).

نگاه مقامات امنیتی به مؤسسه نیز جنبه دیگری از ماهیت ناسازوار این نهاد را آشکار می‌سازد. ساواک مؤسسه را به علت حضور تعدادی از مخالفان سیاسی، پایگاه مخالفان و آشیانه

^۱ معروف است که شاه واژه فرانسوی انتلکثوئل (به معنای روشنفکر) را به شیوه‌ای استهزاءآمیز و با مکتبی عامدانه

کمونیستهای می‌دانست (تکمیل همایون، ۱۳۷۰) و به همین دلیل فعالیت‌های مؤسسه را کنترل می‌کرد.^۱ ساواک در میان دانشجویان و همکاران مؤسسه خبرچین‌هایی داشت (مهاجر، ۲۰۱۷: ۲۲۳؛ و مختارپور، ۱۳۹۸: ۴۱۶) و بعضاً در امور داخلی مؤسسه هم مداخله و اعمال نظر می‌کرد.^۲ البته در دوران ریاست حسن پاکروان بر ساواک (دوره ریاست ۱۳۴۳-۱۳۳۹ ش) به علت دوستی نراقی با او، مشکلات مؤسسه در زمینه اجرای طرح‌های پژوهشی (مختارپور، ۱۳۷-۱۳۶) یا گرفتاری‌های شخصی پژوهشگران مؤسسه^۳ راحت‌تر حل و فصل می‌شد.

البته حضور منتقدان رژیم در مؤسسه فراتر از ابتکار شخص نراقی بود. یکی از سیاست‌های رژیم پهلوی برای کنترل روشنفکران سیاسی مخالف جذب آن‌ها در دستگاه‌های دولتی بود. حضور بسیاری از افراد سابقاً کمونیست در دولت و نهادهای فرهنگی آن دوره^۴ بر همین اساس قابل درک است (Matin-Asgari, 2018: 195-198). فرح پهلوی و رضا قطبی، پسردایی فرح و رئیس تلویزیون ملی ایران، از حامیان اصلی این سیاست بودند. از این منظر می‌توان مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی را یکی از حلقه‌های اتصال رژیم شاه با مخالفانش دانست. روشن است که چنین نهادی نیازمند مدیری همچون نراقی بود که هم مورد اعتماد حکومت و هم دارای مقبولیت در حوزه عمومی باشد.^۵

۱ ساواک معمولاً با احضار استادان مؤسسه (مثل مرتضی کُتبی) یا پژوهشگران آن (مثل ویدا حاجبی) سوابقی در مورد طرح‌های پژوهشی می‌کرد. پرویز ثابتی هم یک‌بار به همراه نراقی از مؤسسه بازدید کرد. ن.ک. مختارپور، ۱۳۹۸: ۱۳۵-۱۳۴ و ۳۰۱. ساواک همچنین در سال ۱۳۵۰ ش و در جست‌وجوی امیرپرویز پویان که زندگی مخفی و مبارزه مسلحانه با رژیم را آغاز کرده بود، باقر پرهام معاون وقت مؤسسه را به همراه تیم پژوهشی اعزامی به منطقه زلزله‌زده شاهرود دستگیر و چند شب بازداشت کرد. ن.ک. مهاجر، ۲۰۱۷: ۲۲۹-۲۱۰.

۲ برای مثال ساواک با ادامه درج نام داریوش آشوری به عنوان سردبیر نامه علوم اجتماعی مخالفت کرد. ن.ک. آشوری، ۱۳۹۸.

۳ مثل حل مشکل ممنوع‌الخروج بودن حسن حبیبی و ابوالحسن بنی‌صدر، دو تن از پژوهشگران ملی‌گرای مؤسسه، که برای ادامه تحصیل عازم فرانسه بودند. ن.ک. نبوی، ۱۳۷۹: ۷۹ و ۱۰۴.

۴ افرادی مثل محمود جعفریان (مدیرعامل رادیو و تلویزیون)، هوشنگ نهاوندی (رئیس دانشگاه تهران)، محمد باهری (وزیر دادگستری)، منوچهر آزمون (وزیر کار و امور اجتماعی)، داریوش همایون (وزیر اطلاعات و جهانگردی)، فیروز شیروانلو (کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان) و پرویز نیکخواه، کوروش لاشایی و عنایت‌الله رضا (حزب رستاخیز).

۵ سفارت آمریکا در تهران در سال ۱۳۴۲ ش در ارزیابی خود از جامعه روشنفکری ایران، احسان نراقی را فردی می‌داند که "هم با رژیم رابطه دارد و هم در خلوت از آن انتقاد می‌کند" و نقش "ایجاد رابطه" میان رژیم و مخالفانش

در مجموع، سرشت ناسازوار مؤسسه آمیزه‌ای از فرصت و تهدید، هم برای دولت و هم مخالفان سیاسی فراهم می‌کرد. مؤسسه برای هر دو طرف منافی در پی داشت ولی دستیابی به این منافع مستلزم پرداخت میزانی از هزینه یا قبول حذی از ریسک سیاسی بود. گویی موضوع پژوهش‌های اجتماعی، به مثابه توافقی موقت و اعلام‌نشده بین دو طرف، ادامه فعالیت مخالفان رژیم را در این نهاد دولتی امکان‌پذیر می‌کرد (Bayatrizi, 2013: 471-472).

خروج نراقی و افول مؤسسه

دوران شکوفایی دوازده ساله مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی دولتی مستعجل بود که با عزیمت نراقی به فرانسه در سال ۱۳۴۸ ش به پایان رسید. فیروز توفیق، مدیر جدید مؤسسه، فاقد توان حرفه‌ای و شبکه ارتباطی نراقی برای اخذ طرح‌های پژوهشی از دولت بود و در نتیجه فعالیت‌های مؤسسه در دوره سه‌ساله مدیریتش (۱۳۵۱-۱۳۴۸ ش) به لحاظ کمی و کیفی افت کرد (مختارپور، ۱۳۹۸: ۳۴۹-۳۴۷). اما تنزل موقعیت مؤسسه علت مهم‌تری داشت و آن این‌که زمینه مساعدی که قبلاً برای فعالیت‌های مؤسسه وجود داشت، به تدریج از میان رفت، به‌گونه‌ای که با فرض ادامه حضور نراقی در مؤسسه هم، افول آن دور از انتظار نبود. تغییر دیدگاه حکومت هم نسبت به شخص نراقی و هم ضرورت تحقیقات اجتماعی در این زمینه بی‌تأثیر نبود.

منش نراقی از جهتی متناظر با موقعیت ناسازوار مؤسسه بود، شخصیتی پُرتحرک و جاه‌طلب که برای تحقق ایده‌هایش دست به هر کاری می‌زد، از ارتباط با مقامات و لابی‌گری با افراد ذینفوذ گرفته تا فضاسازی و مصاحبه با رسانه‌ها. ولی همواره سعی داشت که از چارچوب مصالح حکومتی خارج نشود و به عنوان "منتقدی وفادار به رژیم" شناخته شود. اما دولت‌مردان در موردش اتفاق نظر نداشتند^۱. برخی از اقدامات نراقی هم بهانه به دست مخالفانش می‌داد، مثل

را بر عهده دارد. در همان گزارش از مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی به عنوان "کانونی پویا" برای انجام پژوهش‌هایی مهم در باره مسائل اجتماعی و اقتصادی ایران یاد شده‌است. ن.ک. میلانی، ۱۳۸۰: ۱۵۴-۱۵۳ و ۴۹۶. ۱ برخی از مقامات مثل نخست‌وزیر هویدا، پاکروان رئیس ساواک، عالیخانی وزیر اقتصاد (دوره وزارت ۱۳۴۸-۱۳۴۱ ش) و رؤسای سازمان برنامه و بودجه حامی نراقی بودند؛ گرچه که حذی و حدود حمایتشان محدود به عواملی مثل اطاعت از شاه و حفظ منصب و منافع شخصی بود. ولی تعدادی از مقامات مثل نصیری رئیس ساواک (دوره ریاست ۱۳۵۷-۱۳۴۳) و ولیان وزیر اصلاحات ارضی (دوره وزارت ۱۳۵۳-۱۳۴۶ ش) نسبت به نراقی بدبین بوده و خواستار محدودکردن فعالیت‌هایش بودند.

مباحث طرح شده در "سمینار جهان سوم در سال ۲۰۰۰ م" (۱۳۴۵ ش) در مورد توسعه‌نیافتگی ایران که اعتراض شاه را برانگیخت. یا پژوهش نراقی برای یونسکو در مورد فرار مغزها و انتشار بخشی از نتایجش در نشریات داخلی^۱ که حساسیت مقامات را برانگیخت تا جائی که یکی از نظامیان پاسخ داد که با وجود مغز متفکری همچون شاهنشاه آریامهر در کشور، فرار مغزها چه اهمیتی دارد؟^۲ هویدا هم به خاطر ناتمام ماندن اجرای طرح آینده‌نگری ایران از نراقی دلخور بود. از سوی دیگر خروج برخی از حامیان نراقی از کابینه نیز عرصه را بر او محدودتر کرد و برخی از درخواست‌هایش بی‌پاسخ ماند.^۳ ساواک نیز، پس از روی کارآمدن نعمت‌الله نصیری، نسبت به حضور مخالفان سیاسی در مؤسسه حساس‌تر شده و ضمن تشدید کنترل مؤسسه هرچند یک‌بار گرفتاری‌هایی را برای نراقی پدید می‌آورد (مختارپور، ۱۳۹۸: ۱۳۵) و گزارش‌هایی علیه او برای شاه ارسال می‌کرد (نراقی، ۱۳۸۲: ۱۶۲). سرانجام هویدا با اعلام نارضایتی شاه از نراقی به او توصیه کرد که بهتر است از ایران برود (مختارپور، ۱۳۹۸: ۲۷۲-۲۷۱). نراقی هم عازم فرانسه شد و مسئولیت بخش جوانان یونسکو را برعهده گرفت، تا این که پس از گذشت پنج سال، یعنی در سال ۱۳۵۴ ش، به ایران بازگشت؛^۴ در حالی که روند اُفول مؤسسه ادامه داشت و جانشینان نراقی در مؤسسه نتوانسته بودند جای خالی او را پر کنند.

عامل دیگری که موجب اُفول مؤسسه شد کاسته شدن از اهمیت تحقیقات اجتماعی در دوران افزایش درآمدهای نفتی دولت بود، که سبب می‌شد شاه، بی‌اعتنا به هشدارهای کارشناسی^۵ برنامه‌های قبلی را تغییر داده (نراقی، ۱۳۷۹: ۱۷۴ و ۱۸۱) و بر اجرای طرح‌های

۱ گزارشی از این پژوهش با عنوان "مغزهای فرار" در شهریور ۱۳۴۵ ش در شماره ۳۷ مجله مسائل ایران منتشر شد.

۲ یادداشت تیمسار آزموده، دادستان ارتش در زمان محاکمه دکتر مصدق، در مجله خواندنیها. ن.ک. نراقی، ۱۳۷۹: ۱۷۵.

۳ برای نمونه قرار بود که مؤسسه به ساختمان نوسازی در خیابان امیرآباد شمالی (کارگر شمالی فعلی) منتقل شود ولی این ساختمان به دانشکده جدیدالتأسیس اقتصاد دانشگاه تهران واگذار شد که دلخوری نراقی را فراهم کرد. ن.ک. مختارپور، ۱۳۹۸: ۴۰۴-۴۰۵.

۴ نراقی پس از بازگشت به ایران به ریاست مؤسسه تحقیقات و برنامه‌ریزی علمی و آموزشی منصوب شد. ن.ک. تهرانیان، ۱۳۹۲، ج ۱: ۳۴۶.

۵ شاه اساساً نظر مثبتی به سازمان برنامه و بودجه نداشت و تصور می‌کرد که کارشناسان آن کمونیست هستند و می‌خواهند همه مشکلات را به گردن او بیاندازند. ن.ک. لاجوردی، ۱۳۸۱: ۱۲۶ و ۱۶۸.

کلان اصرار ورزد^۱. روشن است که در چنین وضعیتی ضرورت انجام پژوهش برای برنامه‌ریزی بلاموضوع می‌شود و فعالیت‌های پژوهشی مؤسسه اهمیت سابقش برای دولت را از دست می‌دهد.

در نتیجه، پس از سال‌های شکوفایی اولیه مؤسسه (۱۳۴۸-۱۳۳۷ ش) دوران افول آن آغاز شد. مؤسسه در فاصله سال‌های ۱۳۴۸ تا ۱۳۵۱ ش و نیز از زمان الحاق به دانشکده علوم اجتماعی تا پیروزی انقلاب اسلامی (۱۳۵۷-۱۳۵۱ ش) دورانی کم تحرک را پشت سر نهاد.

نتیجه

در نیمه دوم دهه ۱۳۳۰ ش اولیای دولت و دانشگاه در ایران در مورد ضرورت تأسیس نهادی پژوهشی به توافق رسیدند که محصول آن مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی بود. مؤسسه‌ای جدید که همواره با نوعی ناسازواره‌گی دست به گریبان بود، ولی در عمل فراتر از اهداف و انتظارات طراحان و بنیان‌گذارانش ظاهر شد و علاوه بر ارائه خدمات پژوهشی به دولت، در تثبیت موقعیت علوم اجتماعی در آکادمی ایرانی و ارتقاء منزلت این علوم در حوزه عمومی ایفای نقش کرد. فعالیت‌های مؤسسه، بویژه در دهه اول آن، سبب شد که ضرورت انجام پژوهش‌های اجتماعی نزد دولت مردان تثبیت گردد به نحوی که در مذاکرات مقامات به پژوهش‌های مؤسسه اشاره شود (نبوی، ۱۳۷۹: ۷۶-۷۴). از سوی دیگر جذب پژوهشگران غیردانشگاهی در مؤسسه و نشر نتایج پژوهش‌ها در نشریات عمومی، موجب آشنایی بیشتر جامعه با علوم اجتماعی شد. رویکرد بین‌المللی نراقی سبب شد که دانش نوپای جامعه‌شناسی در ایران در پیوند با تحولات این رشته در جهان قرار گیرد. افزایش سفر جامعه‌شناسان خارجی به ایران و اعزام پژوهشگران مؤسسه به خارج و نیز ترجمه آثار جدید علوم اجتماعی به فارسی

۱ شاه همیشه در مورد طرح‌های بزرگ مثل انقلاب سفید و خریدهای نظامی شخصاً و بدون مشورت با دیگران تصمیم می‌گرفت. پس از شوک نفتی سال ۱۳۵۲ ش/۱۹۷۳ م و افزایش درآمدهای نفتی نیز بی‌اعتنا به نظر کارشناسان، پروژه‌های بلندپروازانه‌ای مثل تولید برق اتمی و خرید هواپیمای مسافری مافوق صوت کنکور را در دستور کار قرار داد. این تصمیمات کلان برنامه پنج‌ساله پنجم (۱۳۵۲-۱۳۵۶ ش) را برهم زد و پیامدهای متعددی مثل افزایش نرخ تورم به بار آورد. ن.ک. لاجوردی، ۱۳۸۱: ۱۲۱-۱۱۵، ۱۴۲-۱۳۹ و ۱۶۴-۱۵۷.

و انتشار نتایج برخی از پژوهش‌های مؤسسه در خارج^۱ نمونه‌هایی از این پیوند هستند. مشارکت مؤسسه در گسترش ادبیات علوم اجتماعی و بسط فرهنگ پژوهش‌های میدانی، زمینه‌تأسیس دانشکده‌ای مجزا برای علوم اجتماعی را هم فراهم کرد.

با این حال، هم مؤسسه و هم شخص نراقی آماج انتقادات فراوانی هم بوده‌اند. برخی نراقی را فردی کم‌مایه و تبلیغات‌چی دانسته‌اند^۲، یا وی را عامل رژیم در تأسیس مؤسسه برای فرونشاندن شور انقلابی و منحرف کردن اعتراضات سیاسی تلقی کرده (تبرائیان، ۱۳۹۲) و حتی ترویج جامعه‌شناسی را راه‌کاری برای مقابله با مارکسیسم برشمرده‌اند (Bayatrizi, 2013: 470). برخی نیز در ارزش علمی پژوهش‌های مؤسسه تردید کرده و آن‌ها را نسخه‌ناقصی از جامعه‌شناسی پوزیتیویستی فرانسوی، یعنی بررسی‌های آماری و توصیفی بدون اتکاء به رویکردهای مشخص نظری یا سویه‌های انتقادی، دانسته‌اند (آزاد ارمکی، ۱۳۷۸: ۲۰۵؛ و تاج‌الدین، ۱۳۹۳: ۱۱۰).

اما به نظر می‌رسد که برای ارزیابی کارنامه مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی به جای تمرکز بر خصائل فردی یا دیدگاه‌های شخصی نراقی لازم است به کارنامه این نهاد توجه کرد. مؤسسه در دوره فعالیت بیست ساله پیش از انقلاب اسلامی، مجموعاً ۳۴۲ پژوهش انجام داد^۳ و ۷۹ عنوان کتاب منتشر کرد^۴، یعنی به طور متوسط هر سال ۴ کتاب و ۱۷ پژوهش به ادبیات علوم اجتماعی افزود. درست است که بیشتر پژوهش‌های مؤسسه ماهیت آماری و توصیفی دارد، ولی پرسش این است که در جامعه‌ای که نه آمارهای پایه، یعنی نخستین و مهم‌ترین ابزار برنامه‌ریزی اقتصادی و اجتماعی، در دسترس بوده و نه شناخت تفصیلی و دقیقی از جامعه

۱ برای نمونه گزارش تحقیق مؤسسه در مورد قیمت اراضی شهری به زبان فرانسه در پاریس منتشر شد (۱۹۷۰م/۱۳۴۹ش) و نیز نتایج پژوهش مؤسسه در مورد ابعاد روانی اجتماعی باروری به زبان فرانسه و به صورت فصلی از کتاب دولت و فنودالیت به ایران در پاریس انتشار یافت (۱۹۷۵م/۱۳۵۴ش). گزارش برخی از فعالیت‌های پژوهشی مؤسسه نیز در مجلات یونسکو منتشر می‌شد. ن.ک. نراقی، ۱۳۷۹: ۱۵۸-۱۵۷، ۲۴۵ و ۲۶۱.

۲ برای نمونه، ن.ک. یادداشت محمد قائد با عنوان "پامنبری در هیئت مصلح اجتماعی"، دسترس‌پذیر در: http://www.mghaed.com/essays/farewell/Death_of_a_compulsive_preacher.htm

(تاریخ دسترسی ۱۷ آذر ۱۳۹۷)

۳ برای آشنایی با ویژگی‌های پژوهش‌های مؤسسه ن.ک. جدول شماره ۱ پیوست.

۴ برای آشنایی با ویژگی‌های کتاب‌های منتشرشده توسط مؤسسه ن.ک. جدول شماره ۲ پیوست.

وجود داشته؛ آیا برای شروع فرایند تحقیقات علمی نقطه آغازی مناسب‌تر از گردآوری آمار و توصیف وضعیت موجود متصور است؟ در مورد صبغه پوزیتیویستی پژوهش‌های مؤسسه نیز باید توجه کرد که پارادایم حاکم بر علوم اجتماعی دانشگاهی در آن دوره جامعه‌شناسی پوزیتیویستی فرانسوی بود. صدیقی و نراقی و اکثر مدرسان و پژوهشگران مؤسسه هم در همین پارادایم قرار داشتند. در باره کاربردی‌بودن و غیرانتقادی‌بودن تحقیقات مؤسسه نیز باید توجه داشت که مؤسسه نهادی دولتی و ارائه‌دهنده خدمات پژوهشی به دولت بود. دولت نیز به عنوان کارفرمای پژوهش، خواستار شناخت مسئله‌های معین اجتماعی و چاره‌جویی برای آن‌ها بود. روشن است که در پژوهش‌های مسئله‌محور کاربردی مجال زیادی برای نظریه‌پردازی وجود ندارد؛ هر چند که فقدان نظریه‌پرداز یکی از کاستی‌های مؤسسه بود (تاج‌الدین، ۱۳۹۳: ۱۱۰). علاوه بر این انتظار ارائه گزارش‌های انتقادی و ساختارشکنانه از سوی مؤسسه به دولت هم انتظاری نابجا و مخالف عرف مناسبات بوروکراتیک است (Bayatrizi, 2013: 475-477).

البته مؤسسه مجال آن را نیافت و یا نتوانست که پایه‌گذار مکتب فکری مشخصی در زمینه علوم اجتماعی در ایران باشد، با این حال، بسیاری از پژوهش‌های مؤسسه به‌ویژه در زمینه مونوگرافی^۱، مطالعات جمعیتی و تحقیقات روستایی و عشایری هنوز سرمشق پژوهشی محققان اجتماعی است^۲. در واقع در اثر فعالیت مؤسسه بود که چراغ کم‌فروغ علوم اجتماعی دانشگاهی در ایران شعله‌ور شده و این رشته از حاشیه آکادمی بیرون آمده و دارای دپارتمان‌ها و دانشکده‌هایی در سراسر کشور شد.

با تأسیس دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران (۱۳۵۱ ش) و الحاق مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی به آن، وظایف آموزشی مؤسسه به دانشکده واگذار شد و فعالیت مؤسسه منحصر به انجام پژوهش‌هایی محدود شد. از سوی دیگر تأسیس مؤسسات پژوهشی مشابه در

۱ مثل پژوهش‌های انجام شده توسط جواد صفی‌نژاد، غلامحسین ساعدی و جلال آل احمد.

۲ از جمله پژوهش‌های برجسته مؤسسه می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: بررسی وضعیت باروری زنان در چهار منطقه روستایی و شهر تهران (۱۳۴۳ ش)؛ پیش‌بینی روند افزایش جمعیت تهران و ایران در دوره ۱۳۷۰-۱۳۳۵ ش؛ ارزیابی نتایج اصلاحات ارضی در دهات ایلام، خراسان، آذربایجان، اراک و بندرعباس؛ تهیه شناسنامه و اطلس ایلات منطقه کهگیلویه و بویراحمد؛ بررسی مسئله مسکن و حاشیه‌نشینی در تهران؛ بررسی خاستگاه اجتماعی نمایندگان بیست و یک دوره قانونگذاری مجلس شورای ملی و سناتورهای مجلس سنا و وزرای دولت.

برخی از دستگاه‌های دولتی انحصار پژوهشی مؤسسه را از میان برد؛ و فور درآمدهای نفتی و بلندپروازی‌های شاهانه "نیز" پژوهش برای برنامه‌ریزی اجتماعی و اقتصادی را کم اهمیت کرد. در نتیجه، مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی موقعیت قبلی خود به عنوان بازیگر اصلی میدان علوم اجتماعی را از دست داد و به حاشیه این میدان رانده شد. با این همه، علوم اجتماعی دانشگاهی در ایران همواره وام‌دار فعالیت‌های مؤسسه، دست کم در دوران شکوفایی اولیه آن است. فرایند گسترش علوم اجتماعی در ایران، از "نقد اجتماعی" در حوزه عمومی به "علم اجتماعی" در دانشگاه، از منزل‌گاهی به نام "پژوهش اجتماعی" عبور کرده (Tehrani & others, 1978: 180-181) که مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی پیشگام آن بوده است.

جدول شماره ۱

مطالعات و پژوهش‌های انجام شده در مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی

به تفکیک حوزه پژوهش، ملیت پژوهشگر و زبان انتشار گزارش (از ۱۳۳۷ تا پائیز ۱۳۵۸ ش)

درصد	جمع	زبان گزارش		پژوهشگران		حوزه پژوهش
		انگلیسی یا فرانسه	فارسی	مشترک (ایرانی و خارجی)	ایرانی	
۲۷	۹۲	۲۶	۶۶	۲۶	۶۶	شهری
۲۰	۶۷	۳	۶۴	۵	۶۲	روستایی
۲۰	۶۷	۱۵	۵۲	۲۰	۴۷	عشایری*
۱۷	۵۹	۱۴	۴۵	۹	۵۰	جمعیت‌شناسی
۱۰	۳۵	-	۳۵	-	۳۵	روان‌شناسی اجتماعی
۵	۱۸	۹	۹	۱۳	۵	جامعه‌شناسی تطبیقی
۱	۴	-	۴	-	۴	تعاون**
۱۰۰	۳۴۲	۶۷	۲۷۵	۷۳	۲۶۹	جمع

* مطالعات عشایری تا سال ۱۳۴۵ ش در بخش روستایی مؤسسه انجام می‌شد.

** تحقیقات بخش تعاون قبلاً در مؤسسه تعاون (تأسیس ۱۳۴۶ ش) انجام می‌شد که آمار آن (شامل ۱۷ کتاب و ۲۸ پژوهش) در جدول فوق نیامده است. آمار جدول مربوط به دوره الحاق مؤسسه تعاون به دانشکده علوم اجتماعی (از ۱۳۵۱ ش به بعد) است.

توضیح: این جدول بر مبنای داده‌های موجود در گزارش زیر تهیه شده است: "فهرست تحقیقات و انتشارات مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی از سال ۱۳۳۷ تا پائیز ۱۳۵۸"، جزوه تایپ‌شده، مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی، بی‌تا. با توجه به آن‌که جزوه مزبور حاوی اغلاط تایپی، موارد تکراری و افزوده‌هایی به صورت دست‌نویس می‌باشد، ارقام جدول می‌باید با قید احتیاط مورد ارجاع قرار گیرد.

جدول شماره ۲

کتاب‌های منتشر شده توسط مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی

به تفکیک موضوع و نحوه تهیه - تألیف یا ترجمه - (از ۱۳۳۷ تا پائیز ۱۳۵۸ ش)

موضوع/نحوه تهیه	تألیف	ترجمه	جمع	درصد
جامعه‌شناسی (روش‌ها نظریه‌ها حوزه‌ها، ...)	۶	۹	۱۵	۱۹
اقتصاد، برنامه‌ریزی و توسعه	۱	۱۲	۱۳	۱۶
مونوگرافی	۱۱	۱	۱۲	۱۵
تاریخ (ایران و جهان)	۵	۶	۱۱	۱۴
مطالعات روستایی و عشایری و مردم‌شناسی	۴	۶	۱۰	۱۳
جمعیت‌شناسی	۵	۲	۷	۸
سیاست (ایران و جهان)	۴	۲	۶	۸
روان‌شناسی اجتماعی	۱	۲	۳	۴
ریاضیات و آمار	۲	-	۲	۳
جمع	۳۹	۴۰	۷۹	۱۰۰

توضیح: این جدول بر مبنای داده‌های موجود در گزارش زیر تهیه شده است: "فهرست تحقیقات و انتشارات مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی از سال ۱۳۳۷ تا پائیز ۱۳۵۸"، جزوه تایپ شده، مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی، بی تا. با توجه به آن که جزوه مزبور حاوی اغلاط تایپی، موارد تکراری و افزوده‌هایی به صورت دست‌نویس می‌باشد، ارقام جدول می‌باید با قید احتیاط مورد ارجاع قرار گیرد.

منابع

- آبراهامیان، یرواند (۱۳۹۷) تاریخ ایران مدرن، محمدابراهیم فتاحی، تهران: نشر نی.
- آزاد ارمکی، تقی (۱۳۷۸) جامعه‌شناسی جامعه‌شناسی در ایران، تهران: نشر کلمه.
- آزاد ارمکی، تقی (۱۳۸۹) جامعه‌شناسی، علم مناقشه‌برانگیز در ایران، تهران: نشر علم.
- آشوری، داریوش (۱۳۹۸) آنچه خود نداشت، اندیشه پویا، ش ۵۷.
- آل‌احمد، شمس (۱۳۴۶) در باره مقدمه بر جامعه‌شناسی ایران، تألیف جمشید بهنام و شاپور راسخ، آرش، دوره سوم، ش ۱.

- ایزدی کاظم (۱۳۹۴) علوم اجتماعی و تحول آن در ایران، آزادی اندیشه، ش ۱.
- بروجردی، مهرزاد (۱۳۸۷) روشنفکران ایرانی و غرب، سرگذشت نافرجام بومی‌گرایی، جمشید شیرازی، تهران: فرزانه روز.
- بستانی، احمد، رضا صمیم، مهسا اسدالله نژاد و فرهاد سلیمان نژاد (۱۳۹۸) محافظه‌کاری لیبرال، سنت‌گرایی و جامعه‌شناسی بومی در اندیشه و عمل احسان نراقی، قلمیاران، ش ۲۰.
- بهنام، جمشید (۱۳۸۶) برلنی‌ها، اندیشمندان ایرانی در برلن، تهران: نشر فرزانه روز.
- بهنام، جمشید (۱۳۹۴) دانشگاه تهران و دانشکده علوم اجتماعی، آزادی اندیشه، ش ۱.
- بهنام، جمشید (۱۳۷۶) علوم اجتماعی، گرایش‌های فکری و مسئله توسعه ایران (۱۳۵۷-۱۳۳۷)، ایران نامه، ش ۵۸.
- تاج‌الدین، محمدباقر (۱۳۹۳) مفاخر جامعه‌شناسی ایران، دکتر غلامعباس توسلی، تهران: انتشارات جامعه‌شناسان.
- تبرائیان، صفاءالدین (۱۳۹۲) چون اسفنج نرم، بازشناسی نقش دکتر احسان نراقی در حاکمیت پهلوی دوم، دو جلد، تهران: مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر.
- تکمیل همایون، ناصر (۱۳۷۰) جایگاه فرهنگی استاد فرزانه دکتر غلامحسین صدیقی، فرهنگ، ش ۹.
- جهاننگلو، رامین (۱۳۷۲)، علوم اجتماعی در دنیای امروز، گفت‌وگو با جمشید بهنام، کلک، ش ۴۲.
- رجب‌زاد، احمد (۱۳۸۰) ممیزی کتاب، تهران: انتشارات کویر.
- زیاری، کرامت‌الله (۱۳۸۱) برنامه و برنامه‌ریزی در ایران، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، ش ۱۶۴.
- صدیقی، غلامحسین (۱۳۹۷) عوامل پیدایش ناهنجاری و بیماری‌های شهر ما، (سخنرانی در نخستین سمینار بررسی مسائل اجتماعی شهر تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی، شهریور ۱۳۴۳)، بخارا ش ۱۲۷.
- طلوعی، وحید (۲۰۱۶) پیشاتاریخ جامعه‌شناسی در ایران، ایران نامه، سال ۳۰، ش ۴.
- قاسمی تهرانی، احمد (۱۳۳۲) جامعه‌شناسی، تهران: هنر پیشرو.
- قدسی زاد، پروین و دیگران (۱۳۸۹) حزب در ایران، تهران: نشر کتاب مرجع.
- کتبی، مرتضی (۱۳۵۳) پژوهشی پیرامون ورود دانشجو به دانشگاه، نامه علوم اجتماعی، دوره ۱، ش ۴.

- گلچین، مسعود (۱۳۸۴) جامعه شناسی یا علم الاجتماع، نخستین کتاب، نخستین نویسنده، کتاب ماه علوم اجتماعی، ش ۹۴ و ۹۵.
- لاجوردی، حبیب (۱۳۸۱) خاطرات عبدالمجید مجیدی، وزیر مشاور و رئیس سازمان برنامه و بودجه ۱۳۵۶-۱۳۵۱، تهران: گام نو.
- مختارپور، رجبعلی (۱۳۹۸) مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی، مروری بر یک تجربه، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی با همکاری مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی دانشگاه تهران.
- مناشری، دیوید (۱۳۹۷) نظام آموزشی و ساختن ایران مدرن، محمدحسین بادامچی و عرفان مصلح، تهران: نشر سینا.
- مهاجر، ناصر (۲۰۱۷) امیرپرویز پویان از چشم باقر پرهام، ایران نامگ، سال اول، ش ۴.
- مهدوی، یحیی (۱۳۳۲) جامعه شناسی یا علم الاجتماع، مقدمات و اصول، تهران: نشر رنگین.
- میلانی، عباس (۱۳۸۰) معمای هویدا، تهران: نشر اختران.
- نبوی، سید ابراهیم (۱۳۷۹) در خشت خام، گفتگو با احسان نراقی، تهران: جامعه ایرانیان.
- نبوی، نگین (۱۳۹۷) روشنفکران و دولت در ایران، سیاست، گفتار و تنگنای اصالت، حسن فشارکی. تهران: نشر شیرازه.
- نراقی، احسان (۱۳۷۲) از کاخ شاه تا زندان اوین، سعید آذری. تهران: انتشارات رسا.
- نراقی، احسان (۱۳۸۲) در پی آن حکایت‌ها، تهران: نشر حکایت قلم نوین.
- نراقی، احسان (۱۳۸۹) غرب ستیز نبوده و نیستم، مهرنامه، ش ۵.
- نراقی، احسان، با همکاری عطا آیتی (۱۳۷۹) نظری به تحقیقات اجتماعی در ایران، تهران: سخن.
- نراقی، احسان (۱۳۴۸) هدف و روش تحقیقات اجتماعی در ایران، نامه علوم اجتماعی، دوره ۱، ش ۳.
- ناشناس (بی نا) (۱۳۹۷) سرگذشت و زندگینامه دکتر غلامحسین صدیقی (۱۳۷۰-۱۲۸۴)، بخارا، ش ۱۲۷.
- ورجاوند، پرویز (۱۳۷۲) یادنامه استاد دکتر غلامحسین صدیقی، تهران: چاپخش.
- Bayatrizi, Zohreh (2013) *Between Palace and Prison: Towards a reflexive history of academic sociology in Iran*, International Sociology, Vol. 28, No. 4.

- Kamaly, Hossein. *Hass, William S.*, Encyclopedia Iranica. Available online at: <http://www.iranicaonline.org/articles/haas-william> (accessed 20 November 2019).
- Matin-Asgari, Afshin (2018) *Both Eastern and Western, An Intellectual History of Iranian Modernity*, Cambridge: Cambridge University Press.
- *Seven Year Development Plan for The Plan Organization of The Imperial Government of Iran* (1949), Overseas Consultants Inc., New York (typewritten report)
- Tavassoli, Gholam-Abbas (1976) *Social Science in Asia*, Unesco Reports and Papers in the Social Sciences, No. 32, Paris: Unesco Press.
- Tehranian, Majid and Homa Aflatouni, Terry Ellis, Arlene Dallalifar and Jaquiline Rudolph Toubia (1978) *Social Research in Iran: Origins, Development, Problems and Prospect*, International Review of Modern Sociology, Vol. 17, No. 1.